

پرونده
ویژه

رادیكال‌باشی

عزرائیل شما چه تپیی است؟!

۳. خانم شجاع! را این طرف با کار دک جمع می کنند! این یکی را هم اگر بخواهیم به زمان شما حساب کنیم (به زمان آن دنیایی ها) ده دوازده سالی است که این طرفی شده. حدودا سی ساله بوده و سوار هر ماشینی می شد که برایش بوق می زده! به زمان این دنیا هم انگار ده دوازده روزی ست که مرده، اما خودش می گوید انگار صدوبیست سالی هست که عزرائیل در هیبت یک راننده کامیون، سوار آخرین ماشینی شد که سوارش شده بود!

راننده آخرین ماشینی هم انگار هنوز نوشتش نرسیده بود و فعلاً آن طرف گیر کرده تا به وقتش عزرائیل در هیبت راننده ترپلر یا چه می دانم، شاید هم قطار، سوارش شود و خدمتش را برسد! ۴. برادران مال دوست! را خیلی وقت است که همه این جا می شناسند. مال دوست بزرگ تر که راننده تاکسی بوده از دهانش آتش فواره می زند و آتش پول هایی را که اضافه می گرفته زبانه می کشد. مال دوست کوچک تر هم نزول خوار بوده و ارتفاع شعله ای که از دهانش بیرون می زند، صد تایی شعله های برادرش است.

برادران مال دوست به زمان این دنیا، شانزده روزی هست که از راه رسیدند و از عزرائیل یک چیز به یاد دارند... کنار هم نشسته بودند و کباب شیشلیک درست می کردند که کپسول گاز مسافرتی شان با اشاره عزرائیل منفجر شده و... ۵. خانم صبوری یک ماهی هست که تشریف فرماست!

به زمان دنیای خودتان حساب کنید، ببینید چقدر می شود! خانم صبوری را این جا کسی تحویل نمی گیرد. گویا عزرائیل کاری به کارش نداشته، اما خانم صبوری، بی صبری کرده و خودش ترتیب از این دست افراد، این طرف زیاد هستند که هر کدام عزرائیل را به نوعی خاص و بسته به اعمال خودشان تجربه کرده اند... فکر می کنید عزرائیل شما چه شکلی باشد؟!

اشاره:

فرض کنید شما مُردید! البته نیازی به فرض کردن نیست؛ بالاخره که دور از جان، می میرید! بله؛ فرض کنید شما مُردید. آن وقت ممکن است هر روز با حجم زیادی از آدم های جور واجور مواجه شوید که عزرائیل، به نوبت جان شان را گرفته و انتقالی شان را به این دنیا راست و ریست کرد. (ذکر توضیح ضروری توسط نگارنده: در آن شرایط، این دنیا؛ همان آن دنیاست! منتها چون من و شما رفته ایم آن طرف، می شود این دنیا؛ مُلتفت شدید؟! نه؟! اصلاً هیچی!! ولش کنید... پایان ذکر توضیح ضروری توسط نگارنده) فکر می کنید در طول روز با چند نوع میت مواجه می شوید که عزرائیل مجبور بوده احوال شان را جویا و حال شان را بگیرد؟! ۱. مرحوم قارونی تازه آمده... یک مُرده تر و تازه! ۲. کاسب منصفی نبوده است. (با این که این دنیا، خیلی درندشت تر از آن کاسب شماسست، اما یک چیزهایی باعث می شود که خبرها این جازود پخش شود که با این توضیح دادن ها شما مُلتفت نخواهید شد!) عزرائیل صبح کله سحر در هیبت موجودی ترسناک خدمتش رسید و... ۳. آقای برازنده تازگی ها آمده... اما آن قدر هم تر و تازه نیست. به زمان شما اگر حساب کنیم، هفت هشت سالی ست که این طرف است. ۴. براننده ای که ممکن است شما در دنیای خودتان دیده باشید، پیر و فرتوت بود؛ اما این طرف کانه فزا! آقای برازنده طلا فروشی بود قانع که کلاه مردم مدام به دستش نمی چسبیده که توی دستش جا بماند! انگار عزرائیل همین هفت هشت ساعت پیش انتقالی اش را برای این دنیا جور کرده! ۵. براننده می گوید عزرائیل در هیبت مردی کت و شلواری و آراسته خدمتش رسیده و...